تاریخ پزشکی در اسلام و ایران

کیهان فرهنگی

محقق، مهدی

تاجبخش، حسن

ادین، ژورنالیس

گفتگو تشکیل دهها گردهمایی بین المللی و منطقه‏ای‏ طی دههء اخیر،هنوز پاسخ روشنی به این‏ پرسش که طب از کجا آغاز شده است و ارتباط و نسبت طب سنتی با دانش جدید پزشکی چیست، ارائه نکرده است.با این حال کنگرهء تاریخ پزشکی‏ در ایران و اسلام نمایشی بود از بیداری فرهنگی‏ ملتی،که می‏کوشد تصویری از گذشتهء علوم را در گسترهء فرهنگ و تمدن خود بنمایاند؛و این‏ کوشش سزاوار ارجگزاری است.

بی‏گمان گسترش فرهنگ اسلامی سبب شتاب‏ شگرف دانش مسلمین شد و این شتاب تا بدان جا بود که در قرون نخستین ظهور اسلام و در زمانی‏ محدود،دانشمندان و عالمان بزرگی در سراسر جهان اسلام،ظهور کردند.شیوع روحیهء پژوهش و ژرف‏اندیشی در میان مسلمین نشأت گرفته از تعالیم مترقی اسلام بود که در تیره‏ترین روزگار به‏ بشریت عرضه شد.اندیشهء نیرومندی که‏ دانشمندان را وارثان پیامبر،و قلم آنان را برتر از خون شهیدان می‏دانست.از همین رو بود که‏ با تساهل و تسامح،علم و اندیشهء ایران،یونان،روم، مصر و هند،و میراث تمدنهای آرامی،بابلی، آشوری،عبری،سریانی و چینی در هم آمیخته شد و عمارت بلندی از دانش و آگاهی بنیان یافت.

بر همین اساس علوم طبیعی آن روزگار که‏ در پی تبیین وحدت جهان بود به سرعت‏ مورد توجه واقع شد و توسط مسلمانان در مسیر تکامل و انتقال قرار گرفت.در تمدن اسلامی،علوم‏ بر پایهء وحدتی بنا شده‏اند که یک منشا ازلی را می‏نمایانند.وحدتی که پیوستگی همه موجودات‏ را تبیین می‏کند.بر روی هم وحدت تمدن اسلامی‏ و شجرهء معرفتی که همه علوم ثمرهء آن است چنان‏ قوی است که نمی‏توان شاخه یا شاخه‏هایی از آن را جدا ساخت

علومی که در جهان امروز فراروی تمدنهای‏ بشری است در واقع حاصل ابداعات و ژرف‏اندیشی‏های دانشمندانی است که در سایهء تمدن اسلامی زیسته‏اند.

پیش از آن نیز مترجمان قوی دستی نظیر ثابت‏ بن قره،حنین اسحاق و خاندان نوبختی،علومی را که‏ در حال از هم گسیختگی و فراموشی بودند،احیا کرده و به نسلهای پس از خود سپردند.حوزه‏ها و مراکز علمی اسلام،هر لحظه بارورتر می‏شدند و میراث علمی«رها»،«نصیبین»،«انطاکیه»،«حران»، «قنسیرین»و«جندی شاپور»را از آشفتگی آن‏ روزگار حفظ می‏کردند و به جامعهء بشری انتقال‏ می‏دادند.

پیشهء پزشکی در اسلام،نه از آن رو که ساعت‏ مرگ را به تأخیر می‏انداخت،بلکه به جهت‏

تاریخ پزشکی در اسلام و ایران‏ در گفتگو با دکتر مهدی محقق‏ دکتر حسن تاجبخش و دکتر ژورنالیس ادین پیوندی که با حیات پاک انسانی داشت،دنبال‏ می‏شد.

سابقهء علم در شرق،تنها از آن زمان نیست که‏ ولید اموی جذامیان را در یک مرکز درمانی گردآورد؛ بل از روزگاران کهن داروسازان بزرگ از شرق ظهور کرده‏اند و صدها مدرسهء پزشکی و درمانی را برپای‏ داشته‏اند...

با این همه،باید گفت که مطالعات و پژوهشهایی‏ که برای شناسایی گذشتهء علمی و پر افتخار ایران و اسلام می‏شود،نباید ما را به تفاخر وادارد...و البته‏ روشن است که امروز،بیماریها را با زعفران و زنجبیل و زنیان و از این قبیل نمی‏توان شفا داد.

بررسی سابقهء«جراحه»و«علم الفصه»و«خواص‏ الادویه و المفرات»«حجامه»و«علم التشریح»در ایران و اسلام بسیار ضروری است.اما اینکه تمام‏ «عیون الانباء»و ربع«رشید»را ورق بزنیم که‏ «جبرئیل بن عبد الله بن بختیشوع»در«بیمارستان‏ عضدی»چند شب کشیک می‏داده است،تمام‏ مسألهء ما نیست حتی اگر از منبع دیگری از حقوق‏ سیصد درهمی او کسب اطلاع کرده باشیم.

اگر مقاله‏ای در مورد آن سخن«چهار مقالهء» عروضی-که«طبیب باید رقیق الخلق و جید الحدس‏ باشد»-نوشته می‏شود،بد نیست مقاله‏ای هم در مورد کتابهای ارزشمند طب اسلامی که سالها پیش‏ از این ربوده شده و در قفسه‏های کتابخانهء کالج‏ سلطنتی پزشکان لندن و...جای گرفته،تألیف‏ شود...براستی سهم ما بیش از این است.

«تاریخ پزشکی در اسلام و ایران»موضوع میزگرد این‏ ماه«کیهان فرهنگی»است.

با سپاس از اساتید محترم آقایان دکتر مهدی محقق، دکتر حسن تاجبخش،دکتر ژورنالیس ادین و تشکر از دست‏اندرکاران کنگرهء بین المللی تاریخ پزشکی در اسلام و ایران متن گفتگو از نظرتان می‏گذرد.

کیهان فرهنگی:ظهور اندیشمندان‏ بزرگی چون محمد بن زکریای رازی و شیخ الرئیس ابو علی سینا و...و آفرینش‏ هزاران نسخه ارزشمند علمی-که‏ برخی از آنها هنوز از معتبرترین منابع‏ دانشگاههای بزرگ دنیاست-و صدها مرکز درمانی و دانشگاهی،نشانگر جایگاه ویژه علوم مختلف در طول تاریخ‏ چند هزار سالهء ایران و اسلام است.

با این وصف هنوز برای بسیاری نکات‏ مبهمی وجود دارد که از آقای دکتر تاجبخش خواهش می‏کنیم پیشینه علم‏ طب را در پیش از اسلام تشریح نمایند.

دکتر حسن تاجبخش:نخست باید جستجو کرد که‏ «طب از کجا آغاز شد؟»ما دربارهء طب و آغاز آن نکات‏ جالبی،در مدارک طبی ایرانی-اسلامی می‏یابیم.از جمله ابن ابی اصیبعه در«عیون الانباء فی طبقات‏ الاطباء»،از قول رازی(در کتاب«مفید الخواص»)نقل‏ می‏کند که بشر بسیاری از مسائل طبی را از حیوانات‏ آموخته است.برای نمونه،پرستو،وقتی یرقان می‏گیرد، دنبال حجر الیرقان(سنگ یرقان)می‏گردد و هنگامی‏ که آن را پیدا کرد،درون لانه‏اش می‏گذارد،تا از یرقان‏ رهایی یابد.انسان این کار او را تقلید کرده،در پی ابتلا به یرقان جوجه‏های پرستو را با زعفران رنگ کرده و پرستو تصور می‏کند که جوجه‏هایش یرقان گرفته‏اند. هنگامی که بدین تصور سنگ یرقان را در لانه‏اش‏ گذاشت،انسان آن را برداشته،برای معالجهء خود از آن‏ استفاده می‏کند.

ابن هندو در«مفتاح الطب و منهاج الطلاب»،ذکر می‏کند لک لک-که پرنده‏ای مردار خوار است- وقتی«دل درد»می‏گیرد آب شور دریا را حقنه می‏کند تا درمان یابد.بدین گونه،انسان،تنقیه را نیز،از لک‏ لک آموخته است.در کتابی دیگر به نام«مخزن الادویه‏ عقیلی»(که اخیرا به همت کنگرهء پزشکی افست شده‏ است)در مورد«گنه گنه»نوشته شده که درختی در ارض جدید(آمریکا)وجود دارد که وقتی حیوانات بیمار می‏شده‏اند،خود را به برگ آن مالیده و از برگ آن‏ می‏خورده‏اند؛انسان مصرف«گنه گنه»را برای درمان‏ بیماریهای خود-این بار هم-از حیوانات آموخت.

بشر هنگامی به لزوم طب و طبابت پی برد که جوامع‏ کوچکی تشکیل داد.در این جوامع اولین طبیبها، پیرزنها بوده‏اند.و از آن‏جا که وقت مردان در شکار سپری‏ می‏شده است،تنها زنان فرصت آن را پیدا می‏کرده‏اند که هنگام جمع‏آوری گیاهان و میوه‏ها به خواص دارویی‏ آنان پی ببرند.برخی معتقدند که پزشکی اولین بار به‏ وسیلهء کاهنان بابل و کلدانیان آغاز شده است.

وقتی کسی بیمار می‏شد،اطرافیانش او را در محل‏ عبور انسانها قرار می‏دادند و کسانی که پیشتر،آن‏ بیماری را داشته‏اند-و راه علاج و درمان آن را آموخته‏ یا تجربه کرده بودند-به شخص بیمار برای درمان خود همان تجربیات را آموزش می‏داده‏اند.به هر حال چون‏ پایهء تمدن جهانی در بین النهرین بوده،پایهء علم طب‏ هم باید در همین مکان باشد.

سومریها نیز در این مورد اطلاعات جالبی‏ داشته‏اند.اولین نسخهء طبی،از الواح سومری به دست‏ آمده که در کتاب«الواح سومری»چاپ شده است.

می‏دانیم که بخشی از سومر-و همچنین ایلام-در زمرهء خاکی بوده که بعدا ایران نامیده شده است.طب‏ کلده و آشور و طب آریاییها که به آن«طب اوستایی» می‏گوییم از مبانی طب جهانی است.به هر حال، تهاجم آریاییها و ساکن شدن آنها در ایران کنونی(که‏ آن را به دید بهشت گمشدهء آریایی،«ایرانویج»(ایران) نامیدند)با خود سنتهای خاص طب آریایی را به این‏ سرزمین آورد.اطلاعاتی کم و بیش مدون در این‏ زمینه‏ها باقی است.ارتباطاتی بین قوم خواهر دیگر آریاییها یعنی قوم یونانی و ایرانی،همیشه برقرار بوده‏ است.پزشکان یونانی به ایران می‏آمده‏اند و ایرانیها به‏ یونان می‏رفته‏اند.بدین گونه آنها با هم ارتباطاتی‏ داشته،به تبادل دانش می‏پرداخته‏اند اما بعدها حملهء شدید اسکندر به ایران رخ می‏دهد.

اسکندر(با ذوالقرنین قرآنی هیچ ارتباطی ندارد) وحشیگری بسیاری انجام داد و تمدن ایرانی را از بین‏ برد.(کتابهای ایران که در آن موقع روی پوست گاو- و با خط میخی-نوشته می‏شده،نابود شد).

از اساطیر چنین برمی‏اید که در خلقت ابتدا مردی به‏ نام کیومرث(زندهء گویای مرده:زندهء درگذشتنی)و بعد گاوی آفریده می‏شود.اهریمن آمد که بر این دو استیلا پیدا کند.گاو را مبتلا به بیماری می‏کند و گاو در حال مرگ،به درگاه ایزد شکایت می‏کند و می‏گوید: مبادا که فروهر ایزدی از بین برود؛روح آن به ماه می‏رود و تخمهء انواع گیاهان دارویی پیدا می‏شود:در مورد فریدون باید گفت که بنابر سنت اوستایی،فریدون به‏ نام«ثرایتون»( enotearhT )،«تری تیه»و در«ریگ ودا»: «تری اتنه» hctnaerT و در متون پهلوی«فریتون»و در فارسی فریدون نامیده می‏شود.در«وندیداد»،از«تری‏ تیه»به عنوان اولین طبیب ذکر شده است.(احتمالا « tnemtaerT »انگلیسی و« thcmctaerT »فرانسوی که‏ به معنی درمان است از«تری تیه»و یا«فریدون»منشأ گرفته است).و باز ما در مدارک زیادی داریم که‏ فریدون انواع داروها را برای درمان انسان و حیوان پیدا می‏کند.در عین حال فریدون مقام والایی در عرفان‏ ایران قدیم دارد:

فریدون فرخ فرشته نبود به مشک و به عنبر سرشته نبود

به داد و دهش یافت او فرهی‏ تو داد و دهش کن فریدون تویی

در«اوستا»ذکر شده که کسی که طبیب شده باید آزمایشی بدهد بدین ترتیب که چند نفر غیر زرتشتی را معالجه کند و اگر بهبود یافتند می‏تواند به طبابت‏ بپردازد وگرنه بار دیگر باید آزمایش شود،که از این نکته‏ به وجود طبیبان تحصیل کرده و امتحان پس داده پی‏ می‏بریم.

طبیبان این دوره چند گونه بوده‏اند:یکی طبیبان روحانی که«مغ‏ها»بوده‏اند و شیوهء معالجهء آنها بر مبنای‏ دعا بوده است.گونهء دیگر«کارد پزشک»یعنی جراح‏ بوده و یکی هم«گیاه پزشک»یا«طبیب شفاهی»(یا طبیب داخلی)که با گیاه دارویی معالجه می‏کرده‏ است.

همین مسألهء«دعا پزشک»در طب اسلامی نیز ادامه‏ پیدا می‏کند که:هوالشافی:شفا بخش همهء دردها اوست.

ای دعا از تو اجابت هم ز تو ایمنی از تو مهابت هم ز تو

که اگر در این زمینه افراط نشود و در ضمن توجه به‏ خداوند به درمان نیز بپردازند کیمیای حیات خواهد بود.امروز ثابت شده که بین غدد نورو-آندوکرین‏ ( enircodneorueN )و دستگاه ایمنی بدن ارتباط بسیاری وجود دارد.غدد مترشحهء داخلی«آنتی بادی» (پادتن)می‏سازند،به گونه‏ای که هورمونها را نیز ایجاد می‏کنند.

کسی که تعادل روحی داشته باشد تا حدی در برابر بیماریها نیز مقاومت می‏کند.

سرانجام باید گفت همین دانشگاه جندی شاپور که‏ میراث تمدن جهانی بوده،کتابهای گوناگونی که از یونان یا هند آمده یا در ایران نوشته شده را حفظ و تکمیل کرد.کتابهایی که اصل آن قرنها گم شده و موجود نبوده است و بعدا در جریان دو سدهء اولیه اسلامی، مکتب جندی شاپور که هنوز فعال بوده است،مرکز ترجمه و انتقال علوم به عالم اسلام شد.مترجمین‏ مختلف این کتابها را ترجمه کرده و آنها را حفظ،یا مستقیما به زبان عربی،یا از سریانی،یا از پهلوی و یا به‏ سریانی و بعد به عربی ترجمه می‏کنند.به این ترتیب‏ دانش انتقال پیدا می‏کند ولی مسلمانان،انتقال دهندهء غیرفعال نبودند(در پزشکی انتقال دوگونه است: فعال و غیر فعال)اینها فعال بودند که به علم شکوفایی‏ بخشیدند و آن را بارور کردند بعدا این علوم از طریق‏ اندلس یا مراودات اروپاییها با مسلمین در ادوار مختلف‏ به اروپا می‏رود و پایهء علوم جهانی امروز را تشکیل‏ می‏دهد.

دکتر محقق:در پی آنچه که استاد محترم جناب‏ آقای دکتر تاجبخش فرمودند،همیشه میان‏ دانشمندان این مسأله بوده که اولین بار پزشکی را چه‏ کسی اختراع کرده است و چگونه فهمیده که فلان گیاه‏ فلان خاصیت را دارد،چه کسی و چگونه خواص‏ گیاهان را کشف کرده است؟به قول ناصر خسرو:

«که گفتست کاین تلخ و ناخوش هلیله حرارت‏ براندز ترکیب انسان»این خاصیت هلیله و اینکه حرارت‏ را از ترکیب انسان می‏راند،برای اولین بار از کجا و برای‏ چه کسی پیدا شده است؟آیا الهام غیبی بوده،و یا در خواب و رؤیا به نظر آمده،یا آنکه تصادفی بوده است؟

بهترین مأخذی که این مسأله در آن مطرح شده، رسالهء ابوریحان بیرونی است.ابوریحان بیرونی در رساله‏ای که هم آثار خودش را و هم محمد زکریای‏ رازی را فهرست و تقسیم‏بندی کرده،بخش آغازی‏ کتاب خود را به آغاز علم طب اختصاص می‏دهد،که‏ طب نخستین بار از کجا پیدا شده و چگونه رشد کرده و اساس و پایه آن بر چه بوده است؟در این باره او در کتاب‏ خود از«تاریخ الاطبا»(نوشته اسحق بن حنین) استمداد می‏جوید.اسحق بن حنین می‏گوید زنی که‏ به بیماری مبتلا شده بود،خواب دید که باید«راسن» بخورد،بیدار شد و«راسن»خورد و خوب شد.سپس‏ نتیجه می‏گیرد که خداوند خواص گیاهان دارویی را الهام می‏کند.یا برخی-همان گونه که آقای دکتر تاجبخش فرمودند-معتقد بوده‏اند که وقوف به علم‏ پزشکی از حیوانات اخذ شده است.برای نمونه:دیدند که پرنده‏ای«ناراحت»است و ظاهرا«دل درد»گرفته، آنها مشاهده کردند که آن پرنده رفت کنار دریا و با منقار خود آب دریا را به خود حقنه(و یا به قول عوام اماله) کرد،بدین وسیله بشر حقنه را کشف کرد.

در قرآن هم از این نوع،در داستان هابیل و قابیل‏ می‏بینیم که وقتی قابیل،هابیل را کشت متحیر ماند که‏ جنازه را چه کند،کلاغی را دید که زمین را می‏شکافد و لاشهء کلاغی دیگر را در خاک می‏نهد.او از کلاغ آموخت‏ که جسد را باید در زیر خاک پنهان کرد،برخی دیگر معتقدند که وقوف به علم پزشکی،زائیدهء اتفاق است. در همین کتابی که استاد محترم دکتر تاجبخش اشاره‏ کردند(یعنی کتاب«مفتاح الطب»ابن هندو که من آن‏ را به فارسی برگردانده‏ام)نویسنده می‏نویسد که‏ عده‏ای جوان برای تفریح و عیش و نوش به جزیره‏ای‏ رفتند که غیر از یک جذامی تبعیدی کسی دیگر در آن‏ جا نبود،وقتی اینها می‏خواستند غذایشان را بخورند، متوجه شدند ماری در ظرف غذایشان افتاده است،از خوردن غذا منصرف شدند و اتفاق کردند که این غذا را به مرد مبتلا به جذام بخورانند که او از درد و رنج و مشقت خلاص شود،و آن غذا را پیش جذامی‏ گذاشتند.

پس از چندی جذامی را دیدند که با حالی خوب وارد روستای خود شد!از این حادثه متوجه شدند که گوشت‏ افعی(یا:لحوم الافاعی)به بهبود بیماری جذام کمک‏ می‏کند.

به همان گونه که آقای تاجبخش به طب پیش از اسلام اشاره کردند،طب در پیش از اسلام،در ایران‏ رونق و رواج بسیار داشته است و حتی برخی از آثار طبی آنان پس از اسلام هم باقی بوده است.پزشکان- که در زبان پهلوی به صورت«پجشکان»نوشته می‏شد- یکی از طبقات ممتاز جامعه محسوب می‏شدند.

کیهان فرهنگی:این جا یک پرسش‏ مطرح می‏شود و آن اینکه اساسا تعبیر طب اسلامی چه مفهومی دارد؟

دکتر ژورنالیس ادین:پاسخهای گوناگونی مطرح‏ شده،برخی گفته‏اند که طب اسلامی شامل تمام‏ خدمات پزشکی است که با«بسم الله»شروع می‏شود. عده‏ای می‏گویند،طب اسلامی در واقع آثار و فعالیتهای پزشکی طبیبان مسلمان در قرون وسطا نظیر ابن سینا،رازی،بیرونی،زهراوی و دیگران است که‏ امروز مورد بررسی قرار می‏گیرد،یک مفهوم دیگر آن، که از سوی برخی از دانشمندان مسلمان مطرح‏ می‏شود این است که طب اسلامی مجموعه‏ای از دانسته‏هاست که تأثیر ارزنده‏ای در توسعه و تکامل‏ دانش پزشکی و تکنولوژی آن داشته است.

عده‏ای هم می‏گویند که طب اسلامی طبی است که‏ در زمان حضرت رسول(ص)رواج داشته و از آن به‏ «طب نبوی»تعبیر می‏شود.افزون بر این برخی چنین‏ می‏گویند که محدودهء طب اسلامی،مجموعهء اطلاعات‏ و دانش و تکنولوژی پزشکی است که حاصل تلاش‏ پزشکان و دانشمندان مسلمان را در بر می‏گیرد،و یافته‏هایی که از منابع غیر اسلامی باشد در حوزهء طب‏ اسلامی قرار نمی‏گیرد.اندیشمندان شبه قارهء هند اعتقاد دارند که طب اسلامی،طب یونانی یا طب‏ یونانی-عربی است،که گستردگی فراوانی داشته‏ است.

در مجموع به تعداد گردهمایی‏های بسیاری که‏ در دههء اخیر برگزار شده-و ابعاد مختلف این موضوع‏ مورد بررسی قرار گرفته است-پاسخهای گوناگونی‏ به این پرسش داده شده است.

دکتر محقق:

در اسلام توجه فراوانی به مبانی پزشکی شده است، هر چند که قرآن از سوی خداوند برای اهداف پزشکی‏ نازل نشده است و پیغمبر اکرم(ص)هم هیچ گاه‏ ادعای پزشکی نکرده‏اند،ولی به صراحت فرموده‏اند: «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق»یعنی من برای تکمیل و اصلاح اخلاق حسنهء بشر مبعوث شده‏ام،ولی مسلمانان‏ به جهت تیمن و تبرک به آنچه که پیغمبر(ص)دربارهء برخی از خوردنی‏ها می‏فرمود عمل می‏کردند که صدق‏ و خلوص نیتشان به آن اثر مثبت می‏بخشید.

در کتابهای موسوم به«الطب النبوی»آمده که‏ حضرت رسول اکرم(ص)در مواقع ضروری پزشکان را احضار می‏کرد و در مورد آنان رعایت«اعلمیت»ایشان را هم می‏نمود.دستورات پزشکی اسلامی و یا به قول ابن‏ خلدون«طب شرعی»در کتابهایی مانند«طب النبی» اثر ذهبی یا«طب النبی»ابن القیم و یا«الطب‏ فی الکتاب و السنهء»عبد اللطیف بغدادی آمده است‏ که توجه مسلمانان بیشتر معطوف به دستورهای کلی‏ در این کتابها بوده است.

مانند:«المعدة رأس کل داء و الحمیته رأس کل دوا» یعنی:معده آغاز هر درد،و امساک از پرخوری آغاز هر دو است،و یا:

«کلوا و اشربوا و لا تسرفوا»

یعنی:بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید و یا آنکه:«تا وقتی می‏توانید با غذا کسی را درمان کنید به دوا روی نیاورید».پیش از اسلام نوعی پزشکی ابتدایی،در میان عرب وجود داشت به نام«طب بادیه»که«طب العجائز»نیز به آن‏ اطلاق می‏شد.این طب را شیوخ و پیرزن‏های قبیله از گذشتگان خود-با نقل سینه به سینه-آموخته بودند و با آن مردم را معالجه می‏کردند،ولی پیامبر اکرم(ص) معتقد بودند که اگر کسی مریض شود باید به متخصص‏ مراجعه کند و بویژه نظر مبارکشان این بوده که تا وقتی‏ متخصص اعلم یعنی متخصص دانشمندتر هست، مریض را در اختیار پزشک معمولی قرار ندهند.حتی‏ نقل است که روزی شخصی مبتلا به قولنج یا درد دل‏ شده بود و به پیامبر اکرم(ص)فرمودند که باید شکم‏ بیمار شکافته شود،پیامبر(ص)فرمود طبیب‏ بیاورند.دو نفر طبیب آوردند.ایشان فرمودند:«من اطب‏ منهماء؟»یعنی کدام یک طبیب‏ترند؟تا هنگامی که‏ برای پیامبر اکرم(ص)محرز نشد که یک نفرشان‏ عالم‏تر است،اجازه ندادند که طبیب دیگر معالجه کند.

پیامبر اکرم(ص)اگر می‏خواستند از منبع وحی‏ کمک بگیرند و شخصی را مداوا کنند احتیاجی به دوا نداشتند یعنی اگر در مورد درمان بیماری اتصال به‏ منبع وحی داشتند دیگر احتیاجی نبود که به دوا متوسل شوند.ولی همان گونه که گفتم در اسلام در علم برای مسلمانان بازگذاشته شده که می‏توانند از هر جایی آن را فراگیرند.در قرآن کریم آمده:

«الذین‏ یستمعون القول فیتبعون احسنه»

بندگان خدا سخن‏ خوب را باید از هر جایی که ممکن است به دست آورند،حتی اگر در دورترین نقطهء زمین باشد،که:«اطلبوا العلم‏ و لو بالصین».این نهضت علمی که در اسلام پیدا شد در حقیقت معلول آن عنایت و ارزشی بود که اسلام برای‏ علم قائل بود و بویژه یکی از مزایای تمدن اسلامی این‏ بود که خود علم،شرافت و قداست داشت،حال هر علم‏ که باشد.یعنی همان گونه که طلب فقه برای فقیه و طلب‏ حدیث برای محدث عبادت محسوب می‏شد طبیب هم‏ وقتی به دنبال علم پزشکی می‏رفت و یا داروشناس به‏ جستجوی گیاهان دارویی و خواص آنها می‏پرداخت- در واقع-این کار او عبادت خدا محسوب می‏شد و این‏ از شرافت و قداستی است که اسلام برای علم قائل‏ است.

خلاصه آنکه طب اسلامی بنابر تشویق اسلام از منابع‏ خارجی مانند«طب هندی»و«طب ایرانی»و«طب‏ یونانی»برخوردار شد،ولی دانشمندان و پزشکان نامدار ایرانی مانند علی بن عباس مجوسی،رازی و ابن‏ سینا با قدرت و توانایی خود،روح تازه‏ای به این علم‏ بخشیده و هویت مستقلی به آن دادند.به گونه‏ای که‏ بعدها آثار همین دانشمندان،مایه و پایهء اصلی برای‏ پزشکی جدید در مغرب زمین محسوب شد.

کیهان فرهنگی در پاسخ به سؤال‏ قبل،آقای دکتر ادین به طرز تلقی‏های‏ متفاوتی که از«طب اسلامی»وجود داشت اشاره کردند.ما مایلیم بطور مشخص تعبیر خود ایشان را از اصطلاح طب اسلامی بدانیم.

دکتر ژورنالیس ادین:

مواردی که ذکر شد،در مجامع مختلف مورد بررسی‏ و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است و از مجموع آنها می‏توان چنین استنباط کرد که در طب اسلامی باید تمامی شیوه‏ها و عواملی که بکار گرفته می‏شود منطبق‏ با معیارهای اسلامی باشد.به عبارت روشنتر طب‏ اسلامی سیستمی است که کلیه عناصر ورودی و خروجی( tuptuo-tapnI )و فرایندهای موثر در آن باید با روح اسلام سازگار باشد.

طبیعی است که ارزشهای حاکم بر پزشکی اسلامی‏ نیز باید متناسب با موازین اخلاقی،اجتماعی و فرهنگ‏ دینی باشد.در این صورت است که می‏توان عنوان‏ «طب اسلامی»را به کار برد.

کیهان فرهنگی:کاربرد اخلاق‏ اسلامی و انسانی تا چه اندازه می‏تواند در طب تأثیر داشته باشد؟

دکتر محقق:اخلاق اسلامی ابعاد گسترده‏ای دارد منبع مهم این اخلاق،قرآن و حدیث است ولی‏ دانشمندان اسلامی اعم از طبیب و ریاضی‏دان و منجم‏ و غیره هر یک در کتابهای خود اشاره به روش و سیره‏ علمی و عملی خود می‏کنند که گردآوری این نمونه‏ها می‏تواند نشان دهندهء اخلاق اسلامی باشد و از آن برای‏ طرح مبانی اخلاق علمی که در یک کشور اسلامی باید به آن عمل شود کمک گرفته شود.بخش«شرافت علم‏ پزشکی»در کتاب«مفتاح الطب»ابن هندو(ترجمه‏ فارسی اینجانب)می‏تواند در دستیابی به چنین‏ منظوری کمک کند.

کیهان فرهنگی:آیا دستورات اخلاقی‏ در کتابهای مذهبی پیش از اسلام وجود دارد که کاربرد پزشکی و بهداشتی‏ داشته باشد؟

دکتر تاجبخش:مسلما آری بویژه در این مورد کتاب‏ «وندیداد»که در آن احکام و پایه‏های قضاوت دین‏ زرتشتی تشریح شده،منبع خوبی است.خلاصهء نظریه‏ های کتاب«وندیداد»در مورد بیماریها،بر این پایه قرار گرفته است که بیماریها به واسطهء«انگره مینو»یا فرد خبیث یا اهریمن یا دیوان به تن آدمیان و حیوانات نفوذ می‏کند و موجب ابتلاء به آن می‏شود.مردهء حیوان و انسان،ناپاک است و سبب ناپاکی زمین و محیط زیست‏ آدمیان می‏شود و پس باید از آنها دوری کرد.همچنین‏ از گیاهانی با نامهای اوستایی«اوروسن»،«هوکونه»، «دهوکرتو»،«هداینبئه»و غیره برای دود کردن و ضد عفونی جایگاهها،نام برده شده است.در این مورد می‏توانید به قسمت تاریخچهء بیماریهای واگیر و ایمنی‏ شناسی در ایران در«کتاب ایمنی‏شناسی بنیادی» چاپ پنجم 1370،انتشارات دانشگاه تهران،تالیف‏ این جانب مراجعه فرمایید.

کیهان فرهنگی:در مورد اخذ و اقتباس غربی‏ها از میراث کهن علمی و پزشکی در تمدن ایران و اسلام و اینکه‏ چگونه فرهنگ پزشکی به غرب انتقال‏ یافت نیز توضیح بفرمایید.

دکتر محقق:انتقال پزشکی از اسلام به غرب را می‏توانید در کتابهایی که در این مورد نوشته شده‏ بیابید،مانند کتابهای لکلرک،براون،دیتریش و اولمان،و در زبان فارسی«تاریخ طب در ایران»تألیف‏ دکتر محمود نجم‏آبادی و بخشی از کتاب«فیلسوف‏ ری»محمد بن زکریای رازی-تألیف این جانب-.

کیهان فرهنگی:طب اسلامی را چگونه ارزیابی می‏کنید،جایگاه ایران‏ در این ارزیابی در کجا قرار دارد؟

دکتر محقق:طب اسلامی در شرق عالم اسلام-«ایران»-توسط رازی،ابن سینا،علی بن عباس‏ مجوسی و دیگران گسترش یافت.اخوینی کتاب‏ «هدایه المتعلمین»و جرجانی کتاب«ذخیرهء خوارزمشاهی»را به زبان فارسی تألیف کردند که از منابع مهم پزشکی به شمار می‏رود.در غرب عالم اسلام‏ «اندلس»سهم بسزایی دارد که می‏توانیم از زهراوی‏ صاحب کتاب«التصریف»و ابن بیطار صاحب«مفردات‏ الادویه»نام ببریم.

در نقاط دیگر اسلام هم طبیبان دانشمندی مانند ابن رضوان مصری،ابن بطلان بغدادی و ابن جزار قیروانی بودند که هر یک به سهم خود خدمات‏ شایان توجهی به جهان علم کردند متأسفانه این‏ دانشمندان به وسیلهء ترجمه‏های آثارشان به عالم غرب‏ معرفی شده‏اند ولی در کشور ما-حتی در مدارس‏ پزشکی-نامی هم از آنان برده نمی‏شود.

کیهان فرهنگی:حکمت و فلسفه، علومی بوده‏اند که آمیختگی عمیقی با طب اسلامی داشته‏اند.این آمیختگی را چگونه ارزیابی می‏کنید؟

دکتر محقق:کلمهء حکمت که از آن در قرآن کریم‏ تعبیر به خیر فراوان شده

(و من یوت الحکمه فقد اوتی‏ خیرا کثیرا)

شامل طب و فلسفه-هر دو-می‏شده و از این رو بوده که پزشکان را حکیم می‏گفتند.پزشکان، فیلسوف و فیلسوفان،پزشک بودند.برای آن که سلامت‏ و بیماری شامل روح و جسم-هر دو-می‏شود.طب‏ جسمانی باید معادل طب روحانی قرار گیرد و حتی‏ برخی گفتند:طب،فلسفهء بدن،و فلسفه،طب روح‏ است.پزشکان بزرگ اسلامی در آغاز کتابهای خود مقدماتی از فلسفه و جهان‏شناسی و طبیعت‏شناسی را در تطبیق با جهان کوچک که انسان باشد ذکر می‏کردند.

کیهان فرهنگی:امروزه تا چه حد می‏توان از سنت پزشکی در ایران و اسلام،و میراث گذشتگان-اعم از گیاه‏ درمانی،اخلاق درمانی،و روان درمانی- در طب جدید بهره برد؟

دکتر محقق:دانشمندان غرب در طی قرون‏ متمادی آثار پزشکی و داروشناسی ما را به زبانهای خود ترجمه کرده در تحول و پیشرفت علم پزشکی از آن‏ استفاده کرده‏اند.هم اکنون نیز توجه و عنایت به‏ تدریس و نشر،ترجمه و چاپ کتابهای پزشکی اسلامی‏ در دانشگاههای غرب بیشتر است تا در کشورهای‏ اسلامی!.حال که آنان به بحث و جستجو در این آثار پرداخته و از آنها بهره‏برداری می‏کنند چرا خودمان‏ چنین استفاده‏ای نکنیم؟ما باید هزاران اثر با ارزشی را که بزرگانمان به یادگار گذاشته‏اند در این علوم‏ مورد استفاده و بهره‏برداری قرار دهیم و این به دست‏ نمی‏آید مگر آنکه به میراث ملی گذشته احترام بگذاریم‏ و به نشر و ترجمه و معرفی آنها بپردازیم.

کیهان فرهنگی:با توجه به طب‏ اوستایی،اصولا یکتاپرستی و اعتقاد به‏ اهورامزدا،تا چه اندازه در فرهنگ‏ پزشکی پیش از اسلام تأثیر داشته‏ است؟

دکتر تاجبخش:

در«گاتها»،از نزاع هرمزد و اهریمن خبری نیست و همهء عظمت و توانایی،همه خوبیها و نیکیها در جهان‏ مادی و مینوی-یا این جهان و آن جهانی-از آن‏ اهورامزد است.«انگره مینو»( ayniam-ergnA )یا «فرد خبیث»که بعدها به اهریمن تبدیل شد و زشتیهای جهانی از اوست در مقابل اهورامزدا نیست‏ بلکه در برابر سپنتامینو( ayniaM-atnepeS )یا سپند مینو یا فرد مقدس قرار دارد.

اهورا مزدا از آنچه می‏توان تصور کرد،بالاتر است. «سپنتا مینو»و«انگرهء مینو»دو گوهر همزادند که‏ خداوند آنها را در آغاز آفرینش آفرید.آن گونه که در بند «سه گاتها یسنای سی»گوید:

«آن دو گوهر همزادی که در آغاز،در عالم تصور ظهور نمودند،یکی از آن نیکی است در اندیشه و گفتار و کردار،و دیگری از آن بدی است در اندیشه و گفتار کردار،از میان این دو،مرد دانا باید نیک را برگزیند نه‏ زشت را».

عارف بزرگوار جناب شیخ محمود شبستری در «گلشن راز»می‏فرماید:

وجود آنجا که باشد محض خیر است‏ و گر شری است در وی،آن ز غیر است

درون هر بتی جانی است پنهان‏ به زیر کفر ایمانی است پنهان

بدان خوبی،رخ بت را که آراست؟ که گشتی بت پرست ار حق نمی‏خواست

هم او کرد و هم او گفت و هم او بود نکو کرد و نکو گفت و نکو بود

بنابراین یکتاپرستی،خود گواه یکتا پرستی است. کیهان فرهنگی:در مورد رساله‏ها و کتابهایی که پیش از اسلام در ایران رواج‏ داشته،و یا کتابهایی که پس از اسلام‏ نوشته شده(اما از کتابهای پزشکی‏ پیش از اسلام اقتباس شده است) توضیح بفرمایید.

دکتر تاجبخش:آن گونه که گفته شد مرکز علوم‏ پزشکی در عالم اسلام مکتب جندی شاپور بوده است و کتب پهلوی،هندی،یونانی،که در این دانشگاه‏ تدریس می‏شده توسط استادان و شاگردان این دانشگاه‏ در دوران نهضت ترجمه در زمان عباسیان به زبان عربی‏ ترجمه شده و منبع اصلی علم طب در عالم اسلام را تشکیل داده است.از جمله کتبی که مسلما از ایران‏ قدیم بوده و به عالم اسلامی وارد شده است کتاب‏ «کناش تیادورس»را می‏توان نام برد.(«کناش»مجموعهء دفتر مانندی است که فواید پزشکی گوناگونی در آن‏ ذکر می‏شود).کتاب دیگر«سیرک»است که در ابتدا از هندی به پهلوی ترجمه شده بود و سپس عبد الله بن‏ علی آن را از فارسی به عربی ترجمه کرد.در این مورد، کتاب«الفهرست»ابن ندیم نیز منبع ارزشمندی است. در باب برزویهء طبیب در«کلیله و دمنه»که از زبان‏ پهلوی به عربی و از عربی به فارسی کنونی برگردانده‏ شده،مطالب گیرا و جالبی در مورد پزشکی در دوران‏ ساسانیان آمده است.

ما مدارک زیادی داریم-عمدتا از مورخین ایرانی، اسلامی سده‏های اولیهء اسلام-که به تواتر رسیده،از طبری،حمزهء اصفهانی،یعقوبی،مسعودی و...که‏ بر مبنای آنها اسکندر وقتی به ایران حمله کرد، همهء کتابهای ایران را آتش زد-بجز کتابهای مربوط به‏ طب و نجوم،که آنها را به یونانی ترجمه کردند و سپس‏ اصل آنها را سوزاندند-به گفتهء مفسرین زرتشتی و مورخین فوق این کتابها در مجموعهء اوستایی بر روی‏ دوازده هزار پوست گاو ثبت شده بود،که اگر بخواهیم‏ حساب کنیم حدودا 300 تا 500 جلد کتاب می‏شود. وقتی به گفتهء مورخین غربی مانند سیریل الگود، سورنیا و بسیاری دیگر،مراجعه می‏کنیم می‏بینیم که‏ آنها هم کم و بیش،چنین می‏نویسند.نوعی زمان‏ شناسی علمی وجود دارد بر این مبنا که علوم تجربی، موضوعات الهامی نیستند بلکه تجربی‏اند،بنابراین‏ برای تکوین آنها،زمان کافی لازم است.حال بین فاصلهء زمانی که از اساطیر یونان از جمله«ایلیاد»،و«ادیسه» برمی‏آید بین بربریت کامل یونان و اوج شکوفایی علمی‏ آن،بیش از حدود دو قرن فاصله نیست.

این دویست سال فاصله تا ظهور ارسطو،افلاطون، بقراط و غیره،زمان کافی نیست که این همه علم ایجاد شده باشد،بنابراین الزاما منابع علم یونان علوم دیگر نقاط بوده و طبیعتا خود نیز به تکمیل آن پرداخته‏اند. (همهء علوم قدیم به اسم علم یونانی معروف شده،در صورتی که این طب یونانی اگر نامش را هم در شبه‏ قارهء هند یونانی گذاشته باشند باز،طب از مشرق‏ زمین است که سهم عمده‏ای از آن نیز دسترنج ایرانیان‏ است.چه در دوره‏ای که نام ایران را به این کشور اطلاق‏ کرده‏اند و چه در دورهء پیش از آن که مردمی در این‏ سرزمین زندگی می‏کرده‏اند و تمدنی داشته‏اند.سپس‏ می‏بینیم که خیلی زود اسکندر پاداش جنایاتش را می‏گیرد و یونان از هم پاشیده می‏شود و میراث یونان به‏ روم می‏رود-رومی که وحشی‏تر از یونان بود و میراثش را بخوبی نمی‏توانست نگه دارد-.

در ایران،سلطهء سلوکیان بزودی تمام می‏شود و سپس قوم ایرانی نژاد دیگری به نام قوم«پارت»بر اریکهء قدرت می‏نشینند.قومی بسیار جنگجو،وطن‏پرست و در عین حال تحت تاثیر یونان(به گونه‏ای که روی‏ سکه‏های خود عبارت«دوستدار یونان»حک‏ می‏کردند).پاره‏ای از طب اوستایی باقی مانده بود،و تعدادی از آثار یونانی نیز ترجمه می‏شود و این دو با هم‏ تلفیق شده نوعی طب ایرانی تدوین می‏شود.در عین‏ حال مکتب بزرگ«اسکندریه»و بقیه مکاتب یا دانشگاههای دیگر از قبیل مکتب«ادسا»(رها)به نشر دانش اشتغال داشتند ولی همهء اینها به واسطهء تنگ‏ نظریها و اختلافات مذهبی که بین مسیحیان نسطوری‏ و دیگر فرق مسیحی در زمینهء مباحث کلامی مسیحی‏ در مورد ماهیت حضرت عیسی(ع)داشتند به ضعف‏ گراییدند و استادان فلسفه و طب این مکاتب،به ایران‏ پناه بردند.در دوران ساسانیان با کوششهای اردشیر بابکان و پسرش شاپور،تا حدی طب ایران،احیا می‏شود و مکتب دانشگاه بزرگ«جندی شاپور»تاسیس‏ می‏شود،جندی شاپور(یعنی«به از انطاکیه»)در شهر نیشاپور(نیشابور کنونی)پناهگاه دانشمندان روم و سایر نقاط گیتی بوده و در زمان انوشیروان به اوج‏ اعتلای خود رسیده است.

دانشمندانی که به واسطهء موقعیت سیاسی و تعصبات مذهبی در تنگنا و خطر مرگ بوده‏اند،به‏ دانشگاه جندی شاپور پناه می‏برند.در این جا افزون بر طب ایرانی،طبیعتا طب مشرق زمینی که به نام«طب‏ یونانی»مرسوم است تدریس می‏شد.در کنار آن،تا حدی طب هندی نیز مورد توجه بوده که جلوهء آن‏ برزویه طبیب است که به ترویج طب هندی می‏پردازد. وقتی با دیدهء تحقیق بنگریم متوجه می‏شویم که‏ همواره رابطهء علمی تنگاتنگی بین دو قوم آریایی یعنی‏ قوم هندی و قوم ایرانی وجود دارد.

به هر حال طب مشرق زمینی-یونانی،طب خالص‏ اوستایی-ایرانی و طب هندی در این جا در هم‏ می‏آمیزد و مورد پژوهش و باروری و تکامل واقع‏ می‏شود.طبی ایجاد می‏شود که نه یونانی خالص‏ است،نه هندی،و نه ایرانی-اوستایی است بلکه جامع‏ و بارورتر از همهء اینهاست.اولین کنگرهء پزشکی جهانی‏ در زمان انوشیروان ایجاد می‏شود که جلوه‏ای است از آمیزش تفکرات بشری در زمینهء طب که در مورد طب‏ اوستایی متاسفانه از منابع اصلی و تخصصی، دانسته‏های کمی باقی مانده است.در این شیوهء شناخت علمی،اصولا طبیب انسان و حیوان یکی بوده است.

کیهان فرهنگی:با توجه به غنای‏ فرهنگ پزشکی در ایران و جهان سوم، کمبود فرهنگستانی در این زمینه که با بهره‏گیری از آخرین دستاوردهای علمی‏ همراه باشد احساس می‏شود،چه‏ پیشنهادها و راه‏حل‏هایی ارائه‏ می‏فرمایید؟

دکتر محقق:یکی از کمیته‏های فرهنگستان‏ پزشکی جمهوری اسلامی،کمیتهء پزشکی اسلامی و طب سنتی است.نخستین هدف این کمیته نشر و ترجمه متون پزشکی با ارزش اسلامی به زبان فارسی‏ است که بر اساس آن اخلاق و آداب پزشکی مناسب با وضع علمی کشور،تدوین شود.اولین قدم آن نشر و ترجمهء کتاب«التصریف لمن عجز عن التألیف» زهراوی،دانشمند مسلمان اندلسی است که تاکنون‏ ترجمه‏های لاتینی،انگلیسی،روسی و ترکی آن در دسترس اهل علم قرار گرفته است.

کیهان فرهنگی:لطفا در مورد بازتاب‏ کتابها و رساله‏های پزشکی و طبیبان‏ ایرانی و اسلامی در دانشگاهها و آکادمی‏های غرب،و اینکه آنان تا چه‏ اندازه از فرهنگ پزشکی ایران و اسلام‏ بهره برده‏اند،توضیح دهید.

دکتر محقق:کتابهای دانشمندان اسلامی از قرن‏ سیزدهم میلادی به بعد به زبان لاتین ترجمه شد و کتابهای رازی مانند«المنصوری»و«الحصبته»و«الجدری» پی‏درپی در غرب چاپ شده است که این کتابها حدود پانصد سال در دانشگاههای مغرب زمین تدریس‏ می‏شده،حتی از این کتابها حدود چهل بار در اروپا تجدید چاپ شده و شکی نیست که رواج و رونق طب‏ اسلامی در غرب موجب شد که آنان در تکامل این علم‏ از چنان آثاری بهره‏برداری کنند.

کیهان فرهنگی:از کلیه اساتید سپاسگزاریم.